

تجربه‌های جنگ هشت ساله و تصمیمات راهبردی

مجید مختاری

امروز، جمهوری اسلامی ایران با چالشها، خطرها و فرصتهای بی‌شماری روبه‌روست که هر یک از آنها می‌تواند در سرنوشت کشور و آینده نظام سیاسی تأثیر بسزایی داشته باشد، شرایطی که حضور گسترده نظامی امریکا در اطراف مرزهای کشورمان با ادعای استقرار نظم نوین جهانی، آن را پیچیده‌تر و اتخاذ سیاستهای درازمدت و با ثبات را دشوار کرده است. این دشواری زمانی دو چندان می‌شود که در داخل، نخبگان در مورد این سیاستها، اولویت بندی آنها و ... به اجماع نظر نرسند؛ اجماع نظری که در حال حاضر، کشور برای تطبیق نوآورانه با شرایط متغیر، به شدت بدان نیازمند است. با توجه به شرایط استراتژیک جهانی و منطقه‌ای و مفروض دانستن این مشکلات و نیز اختلاف نظرها درباره مناسب‌ترین سیاستها، بهترین راه حل در شرایط کنونی، بهره‌گیری از نشانه‌های قابل تعقیب از آغاز تشکیل جمهوری اسلامی بدین سوست، در این صورت، مسئولان کشور خواهند توانست تا با بهره‌گیری از این تجربه‌ها سناریوهایی منطقی را طرح و برخی از احتمالات ثانوی را پیش‌بینی کنند. در این بین، تحولات جنگ ایران و عراق و نحوه رفتار تصمیم‌گیرندگان کشور در مقاطع حساس آن بسیار آموزنده‌اند و مراجعه بدانها می‌تواند راهنمای مناسبی برای الگوبرداری مسئولان کنونی کشور باشد.

نحوه رفتار مدیران و تصمیم‌گیرندگان کشور در دوران جنگ را می‌توان با توجه به شرایط نفوذ دو مکتب فکری آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. پیروان این دو مکتب فکری در بحرانی‌ترین شرایط جنگ، به هم‌زیستی با یکدیگر تن دادند و هیچ‌گاه به حذف یکدیگر اقدام نکردند. تجربه‌های جنگ هشت ساله هم احتیاطهای واقع‌گرایی و هم مطلوب‌نگریهای آرمان‌گرایی را در بر دارد؛ زیرا، این دو

مکتب فکری در وضعیتهای مختلف جنگ، به دو نیاز ضروری پاسخ دادند. نیاز نخست، حفظ کشور در برابر جهان خصم و نیاز دوم بهره گیری از پتانسیل آرمان گرایی برای غلبه بر دشمن بوده است.

با آغاز تهاجم عراق در اوج بی ثباتی سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران، آتش جنگ میان دو کشور برافروخته شد و ارتش عراق بخشهای عمده ای از کشور ایران را به اشغال خود در آورد. در این میان، مقاومت نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در شهرها، نیروهای انقلابی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جبهه ها و مردم شهرهای مختلف کشورمان بارقه ای از امید در میان مسئولان کشور پدید آورد و بر شکست ناپذیر بودن ارتش عراق خط بطلان کشید. این مقاومت های آرمان گرایانه زمینه شکل گیری سازمان رزم سپاه پاسداران را در جنگ فراهم آورد و به تدریج، واحدهای مستقل سپاه فعالیت رزمی خود را در مناطق مختلف آغاز کردند. عملیات های ایذایی سپاه در جبهه های جنوب و غرب آسیب پذیری ارتش عراق را بیشتر نشان داد و زمینه ساز عملیات های محدودی شد که نخستین ثمره آن افزایش اعتماد به نفس در نیروهای انقلابی و مردمی و نتایج بعدی آن شکل گیری استراتژی نظامی کشور با هدف آزادسازی سرزمینهای اشغالی و انجام سلسله عملیاتی بود که این هدف را تحقق بخشید. البته، پیش از اتخاذ این استراتژی، ارتش جمهوری اسلامی ایران عملیاتی گسترده ای را طرح ریزی و اجرا کرد تا در برخی از جبهه ها، دشمن را به عقب براند که متأسفانه، هیچ یک از آنها به موفقیت نرسید و تنها بهره آن تأکید بر این واقعیت بود که با روشهای مرسوم و کلاسیک نمی توان بر ارتش عراق غلبه کرد. کشف این واقعیت از سوی آرمان گرایان، سرآغاز حرکت جدیدی در جنگ شد که نتیجه آن طرح ریزی و اجرای عملیاتی ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس بود. استراتژی آزادسازی سرزمینهای اشغالی با انجام موفقیت آمیز این عملیاتها به ثمر نشست و دشمن به اجبار، از بخش عمده ای از سرزمینهای کشورمان عقب نشینی کرد. در این بین، بحث اصلی میان آرمان گرایان و واقع گرایان چرایی ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بود؛ موضوعی که به نظر می رسد پیروان هر دو جریان فکری با آن موافق بودند. البته، از این نکته نیز نباید غافل شد که در آن زمان، این موضوع هیچ گاه در میان مسئولان کشور، احزاب و گروه های سیاسی و حتی اشخاص برجسته کشور به شکل اصلی و اساسی مطرح نشد و تنها شخص حضرت امام (ره) بودند که در جلسات تصمیم گیری مسئولان کشور، ادامه جنگ را مورد پرسش قرار دادند. به هر تقدیر، پس از فتح خرمشهر، تصمیم مسئولان کشور ادامه جنگ بود. در این میان، تنها نکته ای که به تدریج، پس از عملیاتی بزرگ رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر و بدر به صورت گسترده تری مطرح شد، جدال میان واقع گرایان و آرمان گرایان بر سر استراتژی کشور در جنگ بود. به اعتقاد آرمان گرایان، جنگ، تنها با راه حل نظامی و سقوط صدام و حزب بعث پایان می پذیرفت و از نظر واقع گرایان، پایان جنگ از طریق سیاسی و کنار آمدن با مسئولان کشور عراق نیز امکان پذیر بود. پیروان هر دو دیدگاه برای تأمین نظر خود بر اهداف و روشهایی تأکید داشتند که در جدول زیر نشان داده می شود:

چنانچه در جدول مزبور پیداست، هر دو دیدگاه فکری در مورد اجرای عملیات گسترده نظامی اشتراک نظر قطعی داشتند. البته، با این تفاوت که دیدگاه واقع‌گرای انجام یک عملیات بزرگ و تصرف یک هدف مهم و با ارزش را برای پایان جنگ کافی می‌دانست، اما دیدگاه آرمان‌گرایی برای دست‌یابی به هدف خود، اجرای عملیاتی متوالی و مداوم را در مقیاسهای مختلف تجویز می‌کرد.

موضوعات دیدگاههای فکری	استراتژی ادامه جنگ	نحوه اقدام	هدف نظامی	روش
آرمان‌گرایان	شکست صدام و سقوط حزب بعث	نظامی	تصرف متوالی و مداوم اهداف فیزیکی	انجام عملیاتی محدود، متوسط و گسترده
واقع‌گرایان	دست‌یابی به شرایط برتر برای صلح	سیاسی و نظامی	تصرف یک هدف فیزیکی مهم	انجام یک عملیات گسترده

به هر حال، با چنین رویکردهایی جنگ در سال ۱۳۶۴ به مرحله‌ای رسید که می‌شد میزان درستی نظریه‌های دو دیدگاه مزبور را ارزیابی کرد. در این سال، سپاه پاسداران طرح عملیات فاو را به مسئولان سیاسی کشور و شخص آقای هاشمی رفسنجانی که فرماندهی جنگ را به عهده داشتند، ارائه کرد و پس از موافقت ایشان، عملیات والفجر ۸ با هدف تصرف شهر فاو و محروم کردن عراق از راه‌یابی به خلیج فارس به اجرا درآمد. هر چند در این عملیات، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موفق شد شهر فاو و منطقه کارخانه نمک را به تصرف خود درآورد، اما برخلاف تصور واقع‌گرایان، تصرف منطقه مهم و استراتژیک فاو نتوانست زمینه‌های لازم را برای پایان جنگ از طریق سیاسی فراهم کند. در نتیجه، تجویز «شما شهر فاو را بگیرید و سپس، به خانه‌هایتان بروید»^(۱) به کنار گذاشته شد و به سپاه پاسداران تأکید گردید که طرح عملیات مهم و بزرگ دیگری را ارائه کند. در سال ۱۳۶۵، سپاه پاسداران طرح عملیات کربلای ۴ را با هدف تصرف منطقه ابوالخصب و نزدیک شدن به شهر بصره ارائه کرد که مورد موافقت آقای هاشمی رفسنجانی قرار گرفت و ایشان این سال را سال سرنوشت ساز و عملیات کربلای ۴ را عملیات سرنوشت ساز لقب دادند. سرانجام، این عملیات در زمستان سال ۱۳۶۵ انجام شد، اما متأسفانه، موفقیتی را در بر نداشت. پس از آن، فرماندهان سپاه پاسداران برای خروج از بن بست ایجاد شده، بدون درنگ، طرح عملیات کربلای ۵ را با هدف تصرف منطقه شلمچه ارائه کردند که پس از تأیید آقای هاشمی رفسنجانی به اجرا گذاشته شد. در این عملیات، سپاه توانست بر منطقه شلمچه تسلط یابد و خود را به شهر بصره نزدیک‌تر کند.

هر چند انجام عملیات موفق کربلای ۵ نیز همچون عملیات والفجر ۸ نتوانست به صورت کامل، هدف واقع‌گرایان را در جنگ تأمین کند، اما کمترین نتیجه آن، تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی شورای امنیت سازمان ملل بود که رهبران عراق بلافاصله، آن را

(۱) نقل به مضمون توصیه‌ای که آیت‌... هاشمی رفسنجانی پیش از عملیات والفجر ۸ به فرماندهان سپاه می‌کردند.

پذیرفتند و مسئولان جمهوری اسلامی ایران، نه آن را رد کردند و نه پذیرفتند. در این شرایط، واقع گرایان با علم بر نقاط قوت آرمان گرایان، مانند بسیج عمومی، حفظ روحیه شهادت طلبی رزمندگان و به کارگیری آنان در عملیاتهای مختلف، این مرحله از جنگ را نیز به خوبی پشت سر گذاشتند. در پایان سال ۱۳۶۶، در شرایطی که مسئولان سیاست خارجی کشور سرگرم چانه زنی بر سر جابه جایی مفاد قطع نامه بودند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی عملیات والفجر ۱۰ را با موفقیت کامل در منطقه حلبچه انجام داد؛ عملیاتی که می توانست به منزله اهرم فشار بیشتری برای تأمین خواسته های جمهوری اسلامی در جابه جایی بندهای قطع نامه ۵۹۸ باشد، اما متأسفانه، این گونه نشد و بدین ترتیب، واقع گرایان با عدم الفتح دیگری روبه رو شدند. در آغاز سال ۱۳۶۷، ارتش عراق با حمله به منطقه فاو توانست این منطقه را از ایران بازپس گیرد. در این میان، بحث میان واقع گرایان و آرمان گرایان درباره چگونگی ادامه جنگ به شکل حساس تر و اصلی تری مطرح و راه حل تشکیل ستاد کل نیروهای مسلح اتخاذ و آقای هاشمی رفسنجانی به مقام جانشین فرمانده کل قوا منصوب شد. در این بین، مقرر گردید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران برنامه های عملیاتی خود را برای غلبه بر عراق ارائه کنند. فرمانده کل سپاه برای ارائه این طرح، برادر و وحیدی را مأمور تهیه برآورد اطلاعات استراتژیک از عراق کرد و به برادر غلامعلی رشید مأموریت داد تا طرحهای عملیاتی سپاه را برای شکست ارتش عراق ارائه کند. برادر محسن رفیق دوست، وزیر وقت سپاه پاسداران، نیز مسئولیت تهیه نیازهای لجستیک ادامه جنگ را برعهده گرفت، سرانجام، طرح مزبور پس از بازنگری در ستاد کل سپاه و مشورت با فرماندهان عالی رتبه سپاه به جانشین فرمانده کل قوا، آقای هاشمی رفسنجانی، ارائه شد. ایشان نیز مقرر کردند که طرح سپاه برای ادامه جنگ در ستاد کل نیروهای مسلح به بحث و بررسی گذاشته شود. در این میان، ارتش عراق با پشتوانه روحی بازپس گیری فاو، حمایت قدرتهای بزرگ و استفاده گسترده از سلاحهای شیمیایی، مناطق شلمچه و جزایر مجنون را مجدداً تصرف کرد. در چنین شرایطی، مسئولان کشور ترجیح دادند که قطع نامه ۵۹۸ را بپذیرند و به جنگ پایان دهند. براساس نظر واقع گرایان، در این قطع نامه، حداقلهای مورد نظر ایران در نظر گرفته شده بود؛ راه حلی که می توانست تا حدی خواسته های ایران را تأمین کند. بدین ترتیب، طرح ارائه شده از سوی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که می توانست خواسته های دیدگاه آرمان گرایان (سقوط صدام با روش نظامی) را تأمین کند، در اختیار ستاد تازه تأسیس نیروهای مسلح قرار گرفت و نتیجه آن برخلاف تصور فرماندهان سپاه پایان جنگ با روش سیاسی بود.

در هر حال، این تجربه نشان می دهد که مسئولان کشور می توانند با حفظ افکار و آری خود، در کنار یکدیگر قرارگیرند و بر اساس منافع و مصالح کشور به تصمیم گیری بپردازند؛ مسئله ای که کشور در شرایط بحرانی، بیش از هر چیز بدان نیازمند است. به عبارت دیگر، امروز، تمامی نیروهای وفادار به نظام باید همچون دوران جنگ از نقاط قوت یکدیگر بهره بگیرند و در راستای حفظ نظام بکوشند.